

کتاب وضو است

و چه جاوی خوردن و آشامیدن و طول دادن و منسواک کردن در دعای تجلی و استنجای بدست داشت
 و بدست چپ هم اگر انگشتر منقوش با اسمها محرمه و غیره نباشد و سخن گفتن مکرر بگردد خدا و بلند کردن
 مرد بول خود را یعنی رویا ببول کردن و از بلند کردن مثل بام بول کردن و تجلی کردن بر قبرها
 میان بنور فصل در وضو است مستحب است وضو بجهت نماز و طواف و اعمال حج مکرر
 طواف واجب و طلب حاجت و عمل صحف برای خواب نماز میت و زیارت غور مؤمنین و خواندن
 قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهت جنایات کردن جنب
 و از برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن در
 باهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب قاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در
 نیز و کفن کردن و انکبوت که غسل داده میت را و جنب که خواهد میت را غسل دهد و حایض که میت را غسل
 شدن ذکر در وقت نماز و وضو بخندیدن و هیئت نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلها نشستن
 و پیش از خوردن طعام اقا اذای وضو مستحب است این بدست است بر دارند و بسم الله بگویند و در غایب
 که وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و نایب دست
 بجهت حدث غایب در مرتبه شستن و بجهت بول و خواب بکمر مرتبه شستن و سردی ابرو اظفار دست
 وزن بیاطن دست بچین و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی
 ستانست مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بر بوزان بیاطن دست زن مرتبه دویم
 بر بوزان بظاهر دست این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است دیگری است بدست بر بوزان و اعضا
 وضو خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکرر و استمسک مکرر و دست از بزرگ
 جنب خوردن و آشامیدن وضو یا مضمضه استنشاق و خواندن قرآن زیاد تر از هفت این
 غیر از چهار سوره سجده که حرام است خوابیدن بی وضو یا بی تقیم بدن غسل اگر آب بناشد
 و خضاب کردن و یا خضاب خود را جنب کردن فصل در آداب غسل است مستحب است
 پیش از غسل شستن دستها تا سرفه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق مرتبه سه مرتبه و از برای
 جنب بجز رجح یعنی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست شستن و شستن تا آخر غسل
 و بعد از رسیدن غسل با بعضی از دست بر روان مالیدن خصوص غسل بر قبلی غسل در اعضا

از طهارت غسل با دست و پا و صورت
 که در وقت نماز و غیره مستحب است
 و در وقت نماز و غیره مستحب است
 و در وقت نماز و غیره مستحب است

و استنجای با فرق
 دنیا غسل
 نیت بی احوط
 در دست چپ
 یک مرتبه است
 چپ

مستحب

و

کتاب التَّيَمُّمَاتِ

مندوبان است با همت که بعد نوع برسد لکن آنچه معروف است ذکر میشود غسل جمعه و عید
 قربان و عید فطر و روز عرفه و روز هشم و بیست چهار روزی آنچه غسل شبانه در حج و روزان
 و شب نهم و روزان و شب آخر روزان و روز بیست هفتم و حج و روز مولود حضرت رسول و روز
 نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و شبها
 قدر لکن شب بیست و نهم غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر اینها غسل مستحب است و این غسلها
 زمانی بود که نمیشکند آنها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهت دخول در مسجد آنها و حرم
 آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما غسای بجهت اخرام و طواف و وقوف بمرقان و شعر
 و بجهت نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهت تقصیر و زیارت نبی و ائمه و بجهت خوابیدن امام
 اگر خواهی به بینی و نوبه کردن اگر چیز از برای صغیر هم باشد و حاجت داشته باشد و طلب بارش
 برداشتن تربت و غسل استفتاح و کشتن و زغنه و سر کردن میت بعد از اتمام غسل و این غسلها
 بجهت فعل است و نمیشکند آنها را حدث مگر خواب که خلافی است فصل در اذان تیمم است مسئله
 مستحب است تیمم کردن بر بلندگی یا زمین و مستحب است که انگشترها کشاده باشد و نیکه نپوشد
 ممنوع گشیده شود و دستها بعد از زدن بر خاک متبکند و مکرره است بر درمل و زمین شوده
 زار و پستی زمین تیمم کردن فصل در اذان تمام رفتن و آن بر دو قسم است اول امور است که
 ستم است بعل او زدن آن و آن چند چیز است رفتن تمام یک در میان و بالذات بودن در حال
 دخول و مک و در حال غسل با امن از ناظر محرم و مشک کردن بکسی که بالذات است و داخل خونه
 که میسوند مکرر بگویند بگوید یا الله بر التار و نسله الجنة و فوزه کشیدن فری یا فوزه رود یا
 منهایش بیست و نیکه تبار اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که او را قدری
 فوزه بانگت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان من داوود كما ارحمنا بالقرآن
 و بعد از فوزه حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا ناسد شستن و پیش از خضاب کردن
 و دست پا را خضاب کردن خصوص ناخن دارد و تیمم است که نباید فعل آورد شود و آن چند
 چیز است پدید و فرزند با هم وارد نشدن و با شک خالی یا پر نبودن و آب سرد ننوشیدن و
 سر بریدن بزنجین و برپهل و پایش خوابیدن و پیش از شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ

اول آنکه از آنجا که غسل مستحب است در روز
 شکر است از آنجا که غسل مستحب است در روز
 از جمله اهل علم و فضل و از آنجا که
 چاره حرف اول آنکه در تیمم نماز
 نماز است نظیر آن از آنجا که
 و نیکه در تیمم است

کتاب اسبیه

بر سر و دروغ آمدن و با کوزه و اجزای آن پاک نکردن و در ایحال نوره کشیدن نشستن فصل
 در میان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الاغ و اسب قاطر و فضله سرنخ خانگی غیر
 جلال و سور حیوانی که همیشه خورد و سور خایض مهمه و لباس کسی که از نجاست اجتناب میکند و در
 موش نندک و وزغ و خرگوش و دونه و قی و غرق جنب از اسلام و مسوخا و خایض و آب من موی
 و شیر و خمر و مگ و وزی و مستحب است ستن آنها بقول علماء و فصل در آداب لباس مستحب است
 که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جایی که عادت به نبوشیدن است و زن بر رو جامه اش بپوشد
 پوشش و یک مطنعه و یک سرتاسر بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان یا
 عظم چه مرد و چه زن و با تمامه و رداء و زینجامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقتل متغنا
 و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انکسر عین و زدنت کردن و شانه بزرگ زدن و مسواک
 کردن و فصل مکر و هست پوشیدن لباس شیاطینی زنا را مگر خیمه و تمامه و رداء و مکر و است
 تمامه و زرد و سیر و نیک پوشیدن بلکه اول اجتناب از جامه رنگین است و مکر و است نیک ساق و ناز
 و زینجامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون رداء بودن و نیک بستن بر روی پیراهن و جامه
 در زیر بغل گذاشتن و بر شانه خود انداختن و تمامه و تحت الحنک داشتن و از برای مردان نیک
 بستن کمر و کلاه سیاه بر سر گذاشتن و زرد و سبزه در صلوه و از برای زنان تقابل انداختن
 کراهنه زرد و کسودن بندها جامه و قبای تنک پوشیدن یا تنک بر هم بستن و با لباس کسی که
 منهم بنجامت یا غضب یا غیر آنها است نماز کردن و با لباس و یا خایضی که در آن صوت صاحب روح
 باشد و یا اهلی که همراه شخص ظاهر باشد و یا زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدایی که باشد
 نماز با آنها کراهت دارد و فصل در مکان مصیبت است احوط است که پیش از قیام ایستادن نایستند بلکه
 محاذی هم نایستند و اول ایستند که در حال اختیار در خوف کعبه و یا مائیم نایستند و مکر و است
 نماز گذاشتن در حمام و در جایی که زباله میریزند و جایی که کثرت زنج حیوان میکنند و محل
 خلافتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکوات باشد مانند منزل
 خانه و طویله گا و کوسفتند و امب نادیان و الاغ و هر مکانی که کثیف و در راه عبو خلق اگر
 مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام است و نمازش هم باطل است و بر خانه مورچها و در محل

فصل در اجتناب از نجاست و غیره
 فصل در آداب لباس
 فصل در مکر و است
 فصل در مکان مصیبت
 فصل در اجتناب از نجاست و غیره

کتاب مستحبات

از هر چند امتداد جریان آب افضل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان همچنان
 وادی شوره و مید و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقت فرود میزند
 و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد با آتش آفرین و
 در خانه مجوس و در پیش درگاه آتش آفرین باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ
 باشد یا صوت صاحب روح باشد که صدق صوت کند اگر چه غیر مجسمه باشد و اولی
 اجناس است از نماز در خانه که صوت کبوتر در آن باشد و نظر کردن بنبی که مشغول کند
 شخص را و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد و طویف بول در آن یا بر روی
 و بر پایه لوی قبری یا پیش روی و قبر باشد و روی قبر مکروه است یا شد که گراهن بر داشته شود
 مثل آنکه بر دره حایل باشد یا در روی ده ذراع و غیره پس در همه اینها نماز کردن
 مکروه است فصل مستحبات بر نماز کند ایک ستره پیش روی خود قرار دهد اگر
 چه بیخ یا چوب یا خط کشیدین باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نکند که در فصل
 مستحبات نماز در مسجد بخاورد و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار
 هزار نماز و در مسجد رسول معادلست با ده هزار نماز و غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد
 اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله نجاه نماز و در مسجد بازار
 ده هزار نماز بلکه نماز در مشهد ائمه علیهم السلام افضل است از صد هزار نماز که بنما
 در نزد امیر المؤمنین معادلست با رویت هزار نماز و مستفاد میشود از خبر اقتضای کعبه
 که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله العالم فصل در اذان و اقامه است
 مستحبات نماز برای نماز یومئیر اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و خوش روی
 دولا اله الا الله و دو صد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشد اقامه
 بعد از حروفش را در وقت و بموالان و توتلیک کهن و یا نیت تا آنکه بودن و تعیین صلوة معتبر
 است و با عقل و بیان و اسلا بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیر اذان بر اقامه
 و اتصال اقامه معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است
 صبح و پیش از صبح هفت و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت

که این رساله است که در این کتاب
 اصل الاصل که در این کتاب
 نوشتار است و در این کتاب
 اقصی و در این کتاب
 مستحبات است و در این کتاب
 بنوعی که در این کتاب
 مکلف که آنها را یاد کند
 و بدین اعتقاد کند
 و بنیان اقامه نماید
 بنانکه اصول در این
 است اول کمال واجب
 او بود بالذات است

کتاب مستحبات

قریب در او معتبر نیست مگر از آن زمان که نیت قریب زان معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان
 اعلای هر چند لحاظ اجرت گرفتن و باینکه قریب بودن است فصل مستحبات که در احادیث
 اذان مطمئن باشد شخص نگوید و در وقت ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و خوف آخر
 فصول که لفظ جلالت باشد خوب ظاهر کند چنانچه اذان و چه قائم و با ناتی بگوید اذان را خلافت
 اقامه و انکشتن را زان در گوش گذارد و صد را بلند کند سر و فاصله کند میان اذان
 و اقامه و لوی یک قدم برداشتن یا پیش کشیدن باشد و مستحبت است که مؤذن اذان اعلای معاد
 باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحبت است حکایت اذان و اقامه
 کردن و اقامه خصت نازده شده است از برای زنان اگر کار کردن از اذان بتکبیر و شهادتین تنها
 و اقامه بایستد اگر باشند آن لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله و از برای مسافران
 و کسی که عجز داشته باشد اذان و اقامه را يك فضل بگوید بگوید بجز این است اذان که اقامه
 را ترک کند و اذان را در وقت بگوید فضل در چیزهایی که مانع از قبول صلوات است مستحب
 است و کبر و حسد و عنین و خوردن حرام و شراب و غیره که اطاعت مولا بشنکند و فرار
 کند و زنی که اطاعت شوهرش نکند و آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن
 و حبس وضع حقوق واجب با تمکن از او از آنها و غیر آنها که مقتضای قول خداوند عالم است
 يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ السنه که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه مختصر باشد قبول صلوة
 بمنفین و سزاوار است از برای نماز گذاران که در تمام حاضر و منوجه بنا در قلب خود را صلوات
 که در اجزاء وارد شده است که محسوس میشود در صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار
 السنه که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سوال میکند و بگفتن ایاک نعبد
 و ایاک نستعین را سنه باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود
 مایوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد و فصل در آداب
 تکبیر است مستحبت است تکبیر خواهد پیش از تکبیر اکرام بگوید خواهند بعد از تکبیر پیش کشن است
 و مستحبت است که در نزد شریع در تکبیر دست را بلند کند و شهادتین تکبیر دست بر اثر گوش
 باشد و انکشتن با برهیم باشد و کف دست و بصدقه باشد و اگر تک دست را بلند کند باکی پیش

مستحبات است که کلان و بزرگواران
 اذان و اقامه را بلند و بلند
 و در وقت ایستاده باشد
 و در وقت ایستاده باشد

در چهار صلوة

مغربت و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف نشدن سرخ مغرب اگر بیک رکعت کرده باشد که
 سرخ بر طرف شود نماز تمام کند بدو رکعت و بدو رکعت نشسته نافله عشاء بعد از عشاء است
 تا آخر وقت عشاء و نافله رکعت نافله شب که سه رکعت شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف
 شب است تا طلوع صبح شاق است هر چه نزدیک صبح بشود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح
 و بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز
 صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقیش را تحفقه تمام کند و اگر گمان کند که
 وقت را در سرع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را بحد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت
 نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد از آن از بقصد قربت بجای آورد و اما هر دو
 رکعت بیک سلامت مگر نماز و تراوان و اقامت در سجده و یکسوره و قنوت میتوان کرد بلکه
 بی قنوت هم بلکه بحد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته رجال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی است
 و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله صبحی و چهار رکعت یومیه و قضاء هم میتوان کرد و اما بیک رکعت و در
 بعد از دو رکعت شفع یا بیطور کند خوب است که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند یا اینضم که
 چهل مؤمن را چه سزده و چه نده طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این حقیر را هم یاد کنند اللهم
 اغفر لفلان بعد هشتاد مرتبه استغفر الله و اقول لیه بعد هفت مرتبه هذا مقام الغائب من
 الشاد و بعد بیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعا ای که میخواهی بخوان و رکوع بیروی و تمام میکنی بعد
 نافله صبح من چهار **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الصَّلَاةُ** میکند
 الله اگر یعنی خدا تیم بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
 میدهم که خدای مستحق پرست نیست مگر خدای یگنای پس ما اشهد ان محمد رسول الله
 یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا و ابی الله
 یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خداست بر خلق
 و باید دانست که این کلمه طیبه جزو اذان و اقامت نیست و امر برای تهنیت و تبرک باید گفت حتی علی
 الصلوة یعنی شهادت از برای نماز حتی علی الفلاح یعنی شهادت از برای دستکاری حتی علی خیر
 العمل یعنی شهادت از برای بهترین اعمال که نماز است فد قائلنا الصلوة یعنی بچشوی که بر باشد

صلوات و صلوات علی سیدنا
 خداوند عالم را اینست
 در کتب است در هر یک از اینها
 و بنابر هر یک از اینها
 و معانی و معانی
 و اینها علی و علی
 ما که خدا را اینست و علی
 و علی اینست و علی
 افعال کامل است و
 فاید اینست که نمایند
 نیکان و است و علی
 لطف بر بندگانش و علی
 صلوات او هم برین
 مضحک
 نماز

ترجمه الصلوة

نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا العوذ بالله
 من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم خدا از شر شیطان که زانده شده درگاه خداوند عالم
 است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند که رحم کننده است در دنیا بر مؤمنان
 و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر حق الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است
 که مزیبت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات الرحمن الرحیم یعنی رحیم کننده است
 در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر مالک يوم الدين یعنی پادشاه و ضامن
 اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی تو را عبادت
 میکنم و بس و از تو یاری میجویم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن
 ما را از راه راست یعنی بدین اسلاصراط الذین انعمت علیهم یعنی راه ان چنان کسانی
 که انعام کرده بر ایشان که بیغیر و اوصیاء الجنابند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی
 انکسایند غضب کرده بر ایشان و نه انکسانی که گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله
 احد یعنی یکوای محمد که انخد خدا پر است بچانه الله الصمد یعنی خدا بیغالی مستغنی و بی نیاز
 است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم
 یکن له کفو احد یعنی نیامد از برای او کفو و شبیه احد از مخلوقات سبحان رب العظیم
 و مجده یعنی پاک و منزّه است پروردگار من که اینصفت دارد که بزرگست و من مشغول میباشم
 بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا
 کرده سبحان ربی الاعلی و مجده یعنی پاک و منزّه است از جمیع معایب پروردگار من که اینصفت
 دارد که بلند تر است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب
 الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند بیکه پرورش دهنده من است و بازگشت
 میکنم بسوی او بحول الله وقوته اقوم و اتعد یعنی بیایم خدا بیغالی وقوه او بر من میسر و میبینم
 و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدای که مستحق پرستش باشد مگر
 خدای یکتای بی همتا که اینصفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم
 یعنی نیست خدای که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که اینصفت دارد که

اینهاست و خلق
 کردن بندگان و نورانی
 و فاعلش و نورانی و نورانی
 نورانی و نورانی و نورانی
 عبد الله و نورانی و نورانی
 است بگو ای جان
 و نورانی و نورانی و نورانی
 سبیل از هر عقیده
 بندگان با هر عقیده
 که از جمله آنها است
 خجائی و شوق

در نکاح امانت

و الصلوة والسلام على خير خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على
 أعدائهم اجمعين الى يوم الدين اما بعد بتوفيق خداوند كرم و بركت نام مستفيضان يوم الدين
 اين سراج العبادا كه از عقود و ايقاعات و بعضی از احكام حضرتنا له امانت نظر مروج شريف ميست
 المرسلين ص اعلم العباد اجناب الحاج الشيخ مرتضى الانصاري اعلى الله مقامه رسيد و كل مسائل
 ان موافق بافتواي ايشانست و اين حقير الحاج محمد علي يزدي انرا نظر شريف ايشان رسانيد
 تا مؤمنين از مظالمه ان منتفع و رستگار شوند و اين حقير عاجز و ادعا گو و نور خدا شتاعت
 خواه شوندا اما احتياطهاي مطلق كه مذکور امانت در اين كتاب تركش را اذن نمي
 مكنر تقليد بجهت ديگري با رعایت لاعلم فالاعلم كتاب النكاح و دان يكفده و چند مسئله
 اقامت پس ندانند سبب جليت زنان بر مردان در شريعت مختص است بچهار عقد دائم و
 منقطع و ملك ميمن و تحليل اما در پس هر گاه شخص بگويد انكحت و زوجت موكلي الزهر او
 موكلك محمد اعلى الصديق المذکور جواب قبلت لوكلي يا انك بگويد انكحت و زوجت
 موكلي الزهر اعلى الصديق العلوي و جواب مؤذنا باضدا نشاء قبول كند ايجابا و بگويد
 قبلت كفايت ميكنند و اگر بگويد زوجتي بدينك جواب بگويد نعم كفايت ميكنند مسئله
 زن بگويد زوجت موكلك موكلي جواب بگويد قبلت لوكلي كفايت ميكنند مسئله اگر منقطع
 باشد زوجتكم نفسي في المدة العاوضه على المبلغ العلوي جواب بگويد قبلت كفايت ميكنند
 مسئله اگر مرد بگويد زوجت نفسي لنفسك زن بگويد قبلت نفسي كفايت ميكنند مسئله
 طرف ايجاب قبول احوط بعد موجب قابل باشد و جواب بايد فوري باشد مسئله صبغة
 ف و بي كفايت ميكنند در حال اختيار كه بتوان بغيري كفت احوط السنه كه بغيري بتواند بگويد
 طرفين شود و يقابل هم بگويند بغيري در لفظ عربي را تعليم انكه نميدانند بكنند همان لفظ عربي
 را بگويند و بعد يقابل هم بگويند و اگر نمكان نشود ولو بگويد يقابل هم ميخواند مسئله
 در دائره معين مهر لازم نيست هر گاه معين نكردند مهر المثل بر ميگردد و مهر السنه مسئله
 هر گاه بالغه و شيد باشد اذن پدر شرط نيست احوط و اولي اذن پدر است و هم چنين اذن
 برادر و مادر شرط نيست مسئله اگر يك حرف از صبغة عقد را غلط بگويد كه غير معني

و صفاي شريف ايشانست و اين حقير حاج محمد علي يزدي انرا نظر شريف ايشان رسانيد
 تا مؤمنين از مظالمه ان منتفع و رستگار شوند و اين حقير عاجز و ادعا گو و نور خدا شتاعت
 خواه شوندا اما احتياطهاي مطلق كه مذکور امانت در اين كتاب تركش را اذن نمي
 مكنر تقليد بجهت ديگري با رعایت لاعلم فالاعلم كتاب النكاح و دان يكفده و چند مسئله
 اقامت پس ندانند سبب جليت زنان بر مردان در شريعت مختص است بچهار عقد دائم و
 منقطع و ملك ميمن و تحليل اما در پس هر گاه شخص بگويد انكحت و زوجت موكلي الزهر او
 موكلك محمد اعلى الصديق المذکور جواب قبلت لوكلي يا انك بگويد انكحت و زوجت
 موكلي الزهر اعلى الصديق العلوي و جواب مؤذنا باضدا نشاء قبول كند ايجابا و بگويد
 قبلت كفايت ميكنند و اگر بگويد زوجتي بدينك جواب بگويد نعم كفايت ميكنند مسئله
 زن بگويد زوجت موكلك موكلي جواب بگويد قبلت لوكلي كفايت ميكنند مسئله اگر منقطع
 باشد زوجتكم نفسي في المدة العاوضه على المبلغ العلوي جواب بگويد قبلت كفايت ميكنند
 مسئله اگر مرد بگويد زوجت نفسي لنفسك زن بگويد قبلت نفسي كفايت ميكنند مسئله
 طرف ايجاب قبول احوط بعد موجب قابل باشد و جواب بايد فوري باشد مسئله صبغة
 ف و بي كفايت ميكنند در حال اختيار كه بتوان بغيري كفت احوط السنه كه بغيري بتواند بگويد
 طرفين شود و يقابل هم بگويند بغيري در لفظ عربي را تعليم انكه نميدانند بكنند همان لفظ عربي
 را بگويند و بعد يقابل هم بگويند و اگر نمكان نشود ولو بگويد يقابل هم ميخواند مسئله
 در دائره معين مهر لازم نيست هر گاه معين نكردند مهر المثل بر ميگردد و مهر السنه مسئله
 هر گاه بالغه و شيد باشد اذن پدر شرط نيست احوط و اولي اذن پدر است و هم چنين اذن
 برادر و مادر شرط نيست مسئله اگر يك حرف از صبغة عقد را غلط بگويد كه غير معني

باشد

در نکاح امانت

تکلیف سبب نمیتواند انقضای او را کند مگر در بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخص بگوید یا نه
 کثیر معین را یکیشان در روز بوجلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا بقاری است در کلیل
 پس بگوید اخلت لك و طهرها جواب بگوید قبلت مسئله در عقد مضوی یکبار زن بگوید
 زوجها منته علی الصداق المعلوم و جواب قبلت که کفایت میکند انگیزها و زوجها ایاه هم خوب
 است مسئله متحقق میشود بلغان حرمه ابدیه و هم چنین بعد یعنی زنا بزوجه خود دادن
 یا شرط مقرر مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را
 ابتدا مسئله جایز نیست که زن مسلم بعد از در زاید مسئله اگر مرشد شود یکی از دو طرف
 پیش از دخول منع میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده
 مگر آنکه زوج مرشد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوج او عده وفات امانت و عده
 مرشد مطلقه مسئله اگر زوج مسلمان شود کتابیه باقی امانت عقد او و اگر کتابیه
 مسلمان شود پیش از دخول منع میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد
 و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او امانت و الاضعیفه بعد از عده مخصر امانت مسئله جناب
 نیست از برای مؤمنه که بعد مخالفت زاید علی الاحوط مسئله شرطت در منع تعیین مهر و
 زبان معین و ذکر انها در اجاب شرطت نه در قبول لکن باید قابل قصد انرا داشته باشد مسئله
 اگر شرط کرد که نفقه و کسوه منقطع را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بچشد باید تمام مبلغ
 را بدهد در نفقه و کسوه اشکال امانت و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئله منع
 ازت نمیرد و حق مضاجعه و خرج زبان عده هم نداد و اگر حمل داشته باشد خرج ازون در زمان
 حمل با و میرسد مسئله اگر منقطعه مقاربت با او شده عده نداد و اما اگر شوهرش وفات کند
 عده وفات باید بکشد مسئله در حیض مدت منقطع را میتوان بچشد مسئله عده منقطع
 اگر حیض به بلید و حیض بگذرد و اگر حیض نه بلید چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر
 حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش بعد از چهلین است
 مسئله اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند و و اعقد کند برای خود و هرگاه
 عقد کرد و دخول نکرده طلاق دارد یا مدتش را بچشد بی عده دیگری نمیتواند و و اعقد کرد

ما چنین است
 و احوط است
 امانت
 چه
 علی الاحوط
 میزبان
 زنا است
 امانت و طاهر است
 شد و عالم را از
 و ظلمت پاک خواهد بود
 عمل الله تعالی فرما
 خداوند
 تمام مبلغ نفقه
 آن در زمان
 محل نام امانت از مال
 صورتها در صلح
 طری خود
 در غیر آن است و بدو
 و تاسع از طهارت
 هرگاه

در نکاح است

لا در نیست ضعیفه انگشت برید بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بل
 ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئلت نکاحی که موید نشانی از نا محرم نبیوشند
 مثل زنان ایلات و نادیه کیشیان چه فریبچه غیر عرب بر زبان ناید چیمشان از ایشان پس
 مسئلت زن و این عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما
 دختر زن و این عده را باید بکشد مشکل است خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب
 ابدیه نشود مسئلت هرگاه زوج مهر معین کرد از برای زوج و قصد دادن آنرا ندارد عقد
 صحیح است اما درین بر ذمه او است مسئلت هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را
 منع کند تا نزد است مستحق نفقه و کسوه و سکنه میباشد مسئلت هرگاه بعد از عقد معلوم
 شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است که مقاربت شد
 هرگاه منقطع شدنش را شخص نجسید یا سزا آمد و خواهد داد و بعد خود را و در عده
 جایز است مسئلت هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی و بنا بدعیده که فلان ضعیفه را بفلان
 مبلغ و زمان معینی بعد از این روز بجهت محرمیت جایز است مسئلت هرگاه پدر طفل ضعیفه
 جدا از بی طفل او کیل کند که هر قسم و هر زمان که مصلحت میدانی فلان ضعیفه را بعد از یک
 روز و بجهت محرمیت جایز است هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطع قصد تمتع
 هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود مرد عیبت نماید که باعث فتح عقد میشود اما
 نکاح نیست بلکه بفتح افزای حاصل میشود اگر مقاربت شده صدق میجو آهد و اگر نشد نمیجو
 هر کینه معفوزه که از او شود محرمیت میان فتح عقد یا امضا آن اگر فتح کرد و مدخوله هست
 تمام صدقرا مالک کینه میشود هر شوهر که زن پیش از سه سال خود را افضا کند حرام مؤبد میشود
 بر او اما تمام مهر را میجو آهد و از عقد بیرون میرود مگر بطلاق و غیره هر زن که بی از شوهر
 بیرون رود از خانه یا مانع مقاربت شود مثلاً بی غذا از نفقه و کسوه و سکنه محروم است
 از مهر و میتواند مهر را بگیرد مرد هرگاه ضعیفه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند
 صحیح است تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مگر در طلاق قسم زن شوهرش حرامی
 شود نه بعد از عده هر ضعیفه طلاق خلع و کیل و وجه میگوید بدلت عن موکلون فلان موکل

مستحب است که نکاح با ایلات و نادیه کیشیان
 صحیح است و اگر چه غیر عرب بر زبان ناید
 چیمشان از ایشان پس
 مستحب است که نکاح با ایلات و نادیه کیشیان
 صحیح است و اگر چه غیر عرب بر زبان ناید
 چیمشان از ایشان پس
 مستحب است که نکاح با ایلات و نادیه کیشیان
 صحیح است و اگر چه غیر عرب بر زبان ناید
 چیمشان از ایشان پس

اگر شوهرش از او
 نباشد محل نامک
 است
 یعنی شرط کند
 مهر را
 فلان

عقود و بیع و اجاره و ...
 کتب خلافت

تفاوت و تمایز بین
 بیع و اجاره و ...
 در بیع و اجاره ...
 در بیع و اجاره ...

اگر چهل بگوید یا
 چنین نماید
 میرزا
 در بیان باقر
 ...

و کفایت میکند
 استلا مادرش
 میرزا
 اطلاق اینجا
 محله مالک است
 میرزا

در بیان باقر
 شرط

و انما کذا لجماعها علیه فی کیل زوج میگوید در صلح عرفیه هر چند غلبه علی باشد بی طالق
 و احوط در صیغه مختلفه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول هر طلاق و جمعی هرگاه
 زوج حق رجوع و اصلح کند صحت آن بسیار مشکل است هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهر
 در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش را مد عده شوهر ثانی
 و نگاه دارد بشوهر اول حلال است و در ثانی بجهت دخول مهرالمثل بدهد و ضعیفتر خرج
 عده میخواهد هرگاه شوهر طلاق و زوج خود را داد و زوجه مطلقه نشد تا عده تمام کند
 بعد همیاید مخصمانت کفایت میکند در خصوص عده هرگاه زنی بگوید عده من گذشت
 و مهر من نباشد و زنان هم کجایش گذشتن عده داشته باشند کفایت میکند و قول او هر
 ضعیفتر هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن
 وقت شوهرش زنده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد
 عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است مگر در عده
 محله و خانه شوهر اولی و خویش با او باشد و ندادند هرگاه مردی خود می بداند و ضا
 حین خود بفرماید عصیت داد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از شوهر ببرد اگر بجنبد
 تبرع بود از روی جهل یا ضعیف حمل مجرم بود اما اگر استیضاح کرد که کار نیست
 اگر طفل مسلمان باشد زنی که مالک عینک باشد بحر نیست بان بنده مردی که خرج
 زنی که در خانه هستند بدهد یا میدوید و عده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و معاشر
 حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند مگر منع مثلاً دائمی نیست که بی از آن شوهر نتواند
 از خانه بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که
 شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مگر اگر زوج بعد از عقد
 نماید که زوجه را مجنون یا مساح یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط یا اگر
 عقد شده است و ثبوت است فسخ عقد میتواند کرد هرگاه شخص بیاد زن دائمی دارد یک
 شب نزد یکی بخوابد آن زن هم هر یک یک شب حق دارد که آنرا بکشد و هر دو شب یک شب
 حق دارند اینان با این معنی که اگر بکزن مسلم حره را در و بکزن دیگر کینه است یا کینه است

دو شب حصه زن حره است و یک شب حصه کثیر و کتابیست و هرگاه ابتدا نزد همی که نخواهد بیاورد
 زن داشته باشد یا مدخول حق واجب چنانچه نکیت از قبل بنا بر احوط و اشهر هرگاه در وقت داشته
 نباشد شخصی اختیار داد که بکشد تریدی بخواند و سترت بیکر نزد دیگری هر روز و زوج واجب
 نفقه و کسوه و مسکن زن دائمی نافذ است و تمکین زوجیه هرگاه نداد آنها را نافذ نیست در این است
 و باعد اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و مسکن تا اطاعت کند فصل در طلاق
 مسکن طلاق دهند شرطست که عاقل و بالغ و بالاختیار باشد و طلاق در حضور عدلین
 نباشد و زن شرطست که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و نزد
 مدخوله ولو در بر بوده باشد مگر اگر طلاق در او پاک میدانست او را بعد معلوم شد که
 در حیض بوده طلاق صحیح نیست اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده
 صحیح است طلاق مگر اگر شوهر حاضر است زن حاضر شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد
 او را مگر هرگاه زنی در سن من حیض باشد حیض نه بلید باید سه ماه شوهر با او مقاربت
 نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مگر زنی بعد یکی در آمد میداند
 که عده شوهر سابق سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر او افتاده و زانسه ماه یا نه
 شکست اعتبار ندارد مگر هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بیکر نبه حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه
 ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید بیکر
 مانند تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده و وفات بیکر در این منتهی عده
 است مگر صغیره و یا نسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارد و اقاعد و وفات دارد اگر چه منقطع
 نباشد مگر هرگاه زنی بعد از طلاق بکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله
 ضعیفه در طهر بیکر طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بلید یعنی بلید حیض سه عده
 اش میکنند مگر زنی که نباید سه عده بگیرد اگر در اول ماه نباشد حملی بگیرد و اگر در وسط
 ماه نباشد و طرف راه بی روز است و در ماه وسط حملی است مگر عده امه نصف عده
 حره است و لو منقطع اگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد بعد از آن
 است مگر جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده

نکیت از قبل بنا بر احوط و اشهر هرگاه در وقت داشته نباشد شخصی اختیار داد که بکشد تریدی بخواند و سترت بیکر نزد دیگری هر روز و زوج واجب نفقه و کسوه و مسکن زن دائمی نافذ است و تمکین زوجیه هرگاه نداد آنها را نافذ نیست در این است و باعد اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و مسکن تا اطاعت کند فصل در طلاق مسکن طلاق دهند شرطست که عاقل و بالغ و بالاختیار باشد و طلاق در حضور عدلین نباشد و زن شرطست که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و نزد مدخوله ولو در بر بوده باشد مگر اگر طلاق در او پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مگر اگر شوهر حاضر است زن حاضر شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مگر هرگاه زنی در سن من حیض باشد حیض نه بلید باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مگر زنی بعد یکی در آمد میداند که عده شوهر سابق سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر او افتاده و زانسه ماه یا نه شکست اعتبار ندارد مگر هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بیکر نبه حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید بیکر مانند تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده و وفات بیکر در این منتهی عده است مگر صغیره و یا نسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارد و اقاعد و وفات دارد اگر چه منقطع نباشد مگر هرگاه زنی بعد از طلاق بکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه در طهر بیکر طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بلید یعنی بلید حیض سه عده اش میکنند مگر زنی که نباید سه عده بگیرد اگر در اول ماه نباشد حملی بگیرد و اگر در وسط ماه نباشد و طرف راه بی روز است و در ماه وسط حملی است مگر عده امه نصف عده حره است و لو منقطع اگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد بعد از آن است مگر جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده

قاعد است

اگر در وقت رسیدن خبر بقیه امانت اگر چه بعد از ده سال باشد مسئلت اگر ضعیف شوهرش مفسود شد نخواهد بشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیف صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهر سبب پیدا کند که شوهرش امانت مفسود شد و باطلت و اولاد او بر او و اگر جاهل بوده شبهه امانت و اگر هر دو میدانشند بر هر دو حرام است اگر زن شوهر را رد نماید بعد شوهرش بفرماید بر او حرام نیست و اگر شوهرش توبه کفایتش میکند و گمراهی را در اظهار او معصیت است و در خلع و مبارزات در بین عده هرگاه رجوع کند بقیه زوجه می تواند رجوع کند و الا رجوع نمیشود و رجوع کند مسئلت در عده باین هرگاه شوهر وفات کند همان مرضی که زن از آن مرض طلاق داده و ضعیف هم تابت سال اگر شوهر نکرده باشد از شوهر را میبرد و در عده رجوع زن و شوهر از آن از یکدیگر میبرند مسئلت فرق میان خلع و مبارزات آنست که مبارزات گمراهی از طرفین است و صوت ضعیف اش با آنکه بگفت انا طالق ضعیف در امانت را می که ضعیف در عده رجوع میکند نکند و اگر رجوع کند زوجه هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر زن زیاده از آنچه داده بگرد بخلاف خلع فصل در ظاهر امانت مسئلت بظواهر حرام میشود ضعیف مذکور که در طهر غیر موافق باشد و زوجه حاضر یا در حکم حاضر باشد و حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بفرش انا علی کظهری اخی مسئلت هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفار باید بدهند اول عنق و بقیه صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت صیکن مسئلت بفرش نایز کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود مسئلت در عده خلع و مبارزات اگر زن رجوع کند بیدل از اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد میکند مسئلت ضعیف طلاق با شرایط زوج بگوید بفرش طالق یا وکیل زوج بگوید بفرش طالق کفار میکند مسئلت ضعیف میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید بفرش بگوید و کاله عن موکلی انا طالق مسئلت بفرش بگوید بفرش بگوید بفرش مشکلت

قاعد اش بگذرد و جایز نیست نظر بسیدن و موکلی او کند بفرش جوع علی الا حوط و از برای ضعیف جایز است در عده بیرون رجوع اهر ضروری و واجب است مسئلت هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بقیه امانت اگر چه بعد از ده سال باشد مسئلت اگر ضعیف شوهرش مفسود شد نخواهد بشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیف صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهر سبب پیدا کند که شوهرش امانت مفسود شد و باطلت و اولاد او بر او و اگر جاهل بوده شبهه امانت و اگر هر دو میدانشند بر هر دو حرام است اگر زن شوهر را رد نماید بعد شوهرش بفرماید بر او حرام نیست و اگر شوهرش توبه کفایتش میکند و گمراهی را در اظهار او معصیت است و در خلع و مبارزات در بین عده هرگاه رجوع کند بقیه زوجه می تواند رجوع کند و الا رجوع نمیشود و رجوع کند مسئلت در عده باین هرگاه شوهر وفات کند همان مرضی که زن از آن مرض طلاق داده و ضعیف هم تابت سال اگر شوهر نکرده باشد از شوهر را میبرد و در عده رجوع زن و شوهر از آن از یکدیگر میبرند مسئلت فرق میان خلع و مبارزات آنست که مبارزات گمراهی از طرفین است و صوت ضعیف اش با آنکه بگفت انا طالق ضعیف در امانت را می که ضعیف در عده رجوع میکند نکند و اگر رجوع کند زوجه هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر زن زیاده از آنچه داده بگرد بخلاف خلع فصل در ظاهر امانت مسئلت بظواهر حرام میشود ضعیف مذکور که در طهر غیر موافق باشد و زوجه حاضر یا در حکم حاضر باشد و حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بفرش انا علی کظهری اخی مسئلت هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفار باید بدهند اول عنق و بقیه صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت صیکن مسئلت بفرش نایز کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود مسئلت در عده خلع و مبارزات اگر زن رجوع کند بیدل از اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد میکند مسئلت ضعیف طلاق با شرایط زوج بگوید بفرش طالق یا وکیل زوج بگوید بفرش طالق کفار میکند مسئلت ضعیف میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید بفرش بگوید و کاله عن موکلی انا طالق مسئلت بفرش بگوید بفرش بگوید بفرش مشکلت

در رضاعت

مسئله هرگاه بگوید بگویند فلان را بچشید هر چه کس حاضر باشد کفایت میکند احوط
قبول زوجه است مسئله هرگاه بگوید و هبت صدک کفایت میکند احوط قبول زوجه است
هرگاه مولی کنیزش را که معفوئه غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انتی فی حیوانی و حره بعد وفاتی بعد از وفات مولی ازاد
میشود و از ثلث میت حساب مسئله هرگاه اقا بعد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن
زادی و عندم بود و تا سال کار کرده نه تومان دارم بگویند ماند بر وقت باقی است اگر شرط
کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرده نام خود را بفرستد تا یکسال مدین سال وفات
کرد آن شخص میتواند و دینه که مالکین ان امه شده اند در بین سال فتح تحلیل را کنند مگر آنکه
که و دینه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است فصل در رضاعت هر کسافی که برصفا
محرور و حرا میشوند هم یکی است که اگر زنی شیر دهد بطفله اولاد دینی و اولاد دانون و
دینی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است خویشانش آنچه برای ضعیفه شده شده علاوه بر
ان اولاد رضاعی انهم هر چه با این روند پس عمو و عمه مرد و خانه و خالوی و هر چه بالا روند
و دینی بر اطفال خوانند مسئله اولاد دینی بر ضعیفه و اولاد رضاعی دینی شوهر این ضعیفه
که صاحب شیر است برید طفل شیر خوار خوانند زیرا که در حکم اولاد دینند مسئله اولاد رضاعی
ضعیفه برید طفل احوط نوزاد نظر مجربان و نکاح ایشان مسئله این زن شیر دهد و شوهر او
و خویشان ایشان که ذکر شد بر شوهر و برادرهای این طفل شیر خوار حرم نیستند اگر احتیاط
کنند بیکو امت که نکاح نکنند خواهرهای رضاع یعنی شیر خوار و شوهر ضعیفه شیر دهد و شوهر
و برادرها او یعنی رضاع بر اولاد فعل احوط اجتناب مسئله شیرش حرمت میکند چند شرط
اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت شفا ز مرد و غیره و بر آنکه از حمل یا تولد طفل خلل یا
شبهه هم میده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان مجوزی آنکه در خلطش کند چه نام آنکه شیر خا
باشد نه آنکه چیزی مخلوط ان باشد بجز آنکه شیر از بکثور باشد نه از دوجل مثل آنکه زن شیر
ده طلق کرده زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشته و شیرش متصل بود نزدیک وضع
خلطش که شده وضع شد طفل را شیر داد که وضع خلطش شد این شیر شوهر اولست بعد از وضع

هر چه بیابند
باید و مادر او هر چه
مالا روند و خواهر
و برادر او رضاع
و دینی و عمو و عمه
رضاعی و دینی
خاله و خالوی
رضاعی و دینی
مالا روند تمام
باین طفل حرام
اصاح
عصر الکر شیر دهن
شرط الکر شیر دهن
شیر دهن با اولاد
دیگر

در رضاعت

عنه
کامه الا حوط

و باغش که از غده اولی
عالم است بیرون از آن

از یک غده
میرزا
عالم است نفس از غده اولی

عالم است غده اولی و غده دوم
و غده اولی و غده دوم

صاحبها غده اولی است
جمع صفات آن

عقلی هر صفی که در آن
سبب نیکی و نیکوئی است
خداوند عالم
انها سبب

در دختر او هر چه پائین رود و خواهر او بر او طبعی حرام میشوند ابد اما اولاد خواهر او هر چه پائین رود
غله نالت و هم چنین است رضاعی بنا بر اعتبار طمس گاه هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و
خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را ازاد میشوند و هم چنین است این
خودشان اگر رضاعی نباشند بنا بر مشهور مسئله هر گاه کسی فدا کند بامه و خاله خودش حرام میشود
دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هر گاه زنی شیر دهد برادر
شخص را مثلا ازین برالشخص حرام نیست احوط احتیاط است مسئله هر گاه دو زن صغیر شخص شیر بکنند
مجوزند هر یک سبک استان دفعه اخر یک مرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند عقدشان باطل
شود و اگر خواهد بعد یکی عقد کند و اگر بیعت با نوزده مرتبه تمام شود بعد از تمام هم
چنین است بنا بر مذکور مسئله هر گاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان
در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است مسئله دلیل
بر اعتبار عمو و ضریره چنانچه مر جومیرزا ماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه
نخاست مسئله حکم جرم بودن زن بر شوهرش در اینمواضع چندکه میاید و جمعی فکارد سوامعمومی
مثلا نکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه بکسی و مادری یا پدری یا مادر
تنها باشد یا عمو یا عمه یا ابا یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر
شوهرش زنند عمو یا ابا یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند زنند
شوهر خود را یا عمو و عمه و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند عمو خود را از شیر همین شوهر
شیر دهند در تمام این اقسام مذکور دلیل بر اعتبار این نحو حرمت از عمو و ضریره نیزند لکن احوط
احتیاط است و هم چنین هر گاه زنی برادرش شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد
فضل را از باب ضاعت است اختیار کردن زایه مؤمنه عاقله عقیقه جمیله و مکروه است احتیاط
کردن زایه که عقل و حقی و غیر اثنی عشری باید صوت یا بدست یا بکلی خلق یا خراشیده یا اولادش حرام
زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر نماید است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر و طفل است و سزاوار است
که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاد تر از زایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او
گرفت و بداید مسئله سنت است که زنها را همی کشند که بکس شیرند پس شاید بگویند ظاهر شود که

شخص

شخصی مثلا خواهر خود را گرفته مسلمان است که خویشاوندی رضاعی را حرام بداند اما از آن
 دو حقیقتی است یکی اینست که مسلمان است که طفل از او رسال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورتی که
 زیاد تر و یا کمتر بشود ضرر ندارد مسلمان را که بیغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر
 و لکن مکروه است مسلمان در جاییکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است فعل
 و الا حرام نیست بآذن شوهرش بآذن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادن مسلمان
 اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد بصد بقر بستن یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز
 نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوج قبلا عقد باطل است و مهر بر سرناط
 اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلا
 است بعضی مهر المسمی از برایش فائزند و بعضی مهر المثل اینها در صورتی است که ضعیفه بصدق کند
 و اگر تکلیف کند زوج و زوج انا مه بینه کند مثل صوت بصدق یا است که ضعیفه بصدق کند
 بزوجه حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج بزوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او
 ادعای علم نکند بزوجه را که پیش از دخول باشد بصدق مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام
 مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوج باشد قضایش از حکم اینصورت ظاهر
 میشود اما اشکال مختلفی نیست که رضاع ثابت میشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بزوجه قضیل
 که شرائط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور اینست که شهادت زنان
 رضاع مسوعت لکن مسئله محل فاعل است پس احتیاط را در مفاعیل نباید ترک کرد اما مشک
 اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم حرمت و حرمت میشود و مضنه بحد رضاع کافی نیست
 لکن رعایت احتیاط طریق مسداد است والله العالم و التوید فصل در مسائل منفرقات
 هرگاه تربیت یا قران همراه شخص باشد و بی اختیار در وقت اختلا و حیوان بیفند و در بیرون
 آوردنش عسر و حرج باشد یا کسی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش واجب بودی است
 هر دیش تراشیدن حرام است و مقرر کردن هم که اصلاح نباشد حرام است هر کومفندند
 حضرت عباس اگر اغنیاء بخوردند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناز از صرف فقر
 بوده یا مختص فقر اندر کرده باشد هر حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر خدا یا است بقیله

کدام است
 خاضعیت و ذوق و غیره
 آنها عقد و ادعای رضاع
 فاعل از مکروه و حرام
 آنها است
 جمیع صفت ناقص است
 صد یعنی هر چه
 آن با غصب ناقص است
 حال است چون بیست
 بودن و منقذ بودن
 و مانند آنها خلط و
 عالم پاک و غیره است
 از آنها و صاحب خلط
 و بلندی از آنها و
 در تیره او عین است
 در تیره او عین است
 عمو

مسائل منفرقات
 در مسائل منفرقات
 در مسائل منفرقات

